

هنگامه مرگ و زندگی در زندانها

را برای جلوگیری از "درز کردن" اخبار زندان به خارج بکار برد. همراه فرار سید و میبایست ملاقاتها شروع می شد. اما تا پایان مهرماه، هجرت در زندان "گوهر دشت"، بقیه خانواده ها و زندانیان چنین اجازه ای نیافتند. ضمناً خانواده هائی هم که پس از ملاقات با عزیزان در بند خود از زندان "گوهر دشت" بیرون می آمدند بسیار نگران و مضطرب بنظر میرسیدند و میگفتند وضع ظاهری زندانیان بسیار پریشان بوده است.

پس از اعتراض شدید زندانیان سیاسی به اعدام های خودسرانه و اعلام اعتصاب غذا، گردانندگان رژیم که هنوز از عواقب شکست خود در جنگ تجاوزکارانه هراسناک بودند، تصمیم گرفتند با کشتن فرزندان در بند خلق از مردم معترض زهر چشم بگیرند و نشان دهند که هر کس دهان بکشد با جان خود بازی میکند. قطع ملاقاتها به بهانه "خانه تکانی" نیز از جمله در راستای تحقیر پخشیدن به این توطئه شیطانی بود. در ماههای مرداد و شهریور رژیم همه تلاش خود

نامه مردم

از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۳۱ دوره هشتم سال پنجم
شنبه ۱۳۶۷/۸/۱۰ بهای ۲۰ ریال

پیام سازمان جوانان توده ایران به دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت آغاز سال نو تحصیلی

(به نقل از راه آینده)

در ص ۲

و عاض غیر متعطف

رژیم ج.ا. زمینه ساز فرار مغزها

در ص ۷

برای هموار ساختن "راه آینده"

امور سیاسی کشور برای هموار ساختن "راه آینده" سخن می گویند.

اینک کسانی چون ری شهری، وزیر اطلاعات ج.ا. که دستانشان تا مرفق به خون هزاران تن از پیشروان جنبش انقلابی کشور آلوده است، "آزادی خواه" شده اند و "تجدید فعالیت" احزاب سیاسی در آینده نزدیک را نوید می دهند. در حالی که هم اکنون زندان های کشور انباشته از نیروهایی است که "جرم" آنان شرکت در

ضرورت دادن "آزادی تجدید فعالیت" به احزاب سیاسی در ج.ا. این روزها در محافل گوناگون داخلی و خارجی مورد بحث است. برخی ناظران سیاسی "غرب" بر آنند که "بعد از پایان جنگ رژیم به این نتیجه رسیده که موجودیتش در خطر است و دارد دریچه هائی را باز می کند." اینان "میان روها" را مبتکر "چریان" می دانند. روزنامه های مجاز و بعضی مسئولان و شخصیت های ج.ا. نیز همچنین درباره ضرورت "آزادی انتقاد" و شرکت برخی صاحب نظران در

یک سند هولناک



آیا باز هم می توانند جنایات خود را انکار کنند؟

قربانی اول بوده است. بدین ترتیب روشن می شود که اعدام شدگان را بدون انجام هیچگونه تشریفات سنتی، با همان لباسهایی که هنگام اعدام بر تن داشته اند در گورهای جمعی و کم عمق انداخته و کمی خاک رویشان پاشیده اند.

متأسفانه رفقایی که این عکسها را تهیه کرده اند در آن فرصت کوتاه نتوانسته اند کار خود را ادامه دهند و مجبور شده اند پیش از بازگشت ماموران، با عجله وضع را بصورت اول بازگردانند.

این سند گویا را باید در اختیار محافل و مجامع صلاحیتدار بین المللی قرار داد تا همگان ببینند و بدانند جنایتکاری که مدام دم از "انسانیت" و "رافت و عطاوت اسلامی" می زنند چگونه شایسته ترین فرزندان خلق را پس از اعدام خود سرانه در گورهای جمعی می اندازند و پبی کار خود می روند.

چند روز پس از انتشار خبر موج تازه * اعدامها ما اطلاع یافتیم که دژ خیمان رژیم "ولایت فقیه" قربانیان خود را چنان سطحی دفن کرده بوده اند که سگهای ولگرد با پنجه های خود خاک را کاویده و بخشی از گوشت صورت رفیق زرشناس را خورده اند. عکسی که اینک ملاحظه می کنید گویاترین سند برای اثبات صحت آن خبر است.

رفقایی که در آن روزها دورادور مراقب اعمال جنایتکاران بوده اند، در فرصت مناسبی که پیدا شده خود را به محل دفن اجساد تازه رسانده و با پس زدن خاک سر خونین یک قربانی را یافته اند. آنان در حالیکه برای تسهیل عکس برداری، اطراف صورت و سینه * قربانی را پاک می کرده اند، همانطور که در عکس دیده می شود، به پای قربانی دیگری بر خورد کرده اند که در کنار سر

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"؛

چه کسانی درس اخلاق می دهند!

می تواند توده های زحمتکش خلق را بفریبید و از "غول کمونیسم" بترساند تعجب آور است. خوشبختانه بر اثر تحولات عظیم سالهای اخیر در جهان و رشد روزافزون ارتباطات و تماسها میان مردم کشورهای مختلف، دیگر همگان با چشمان خود دیده اند که در تمام جوامع بشری، صرف نظر از تمایزات اجتماعی و اقتصادی، خانواده هسته اصلی زندگی اجتماعی است.

از اینروست که دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم غرب سالهاست که دیگر مسئله "اشتراکی شدن زنان" در "کشورهای کمونیستی" را کنار گذاشته است. عنوان شدن این ترهات در اشکال دیگر از سوی رسانه های گروهی جمهوری اسلامی را نباید بی پاسخ گذاشت. بخصیص که اتهام بی اعتقادی به خانواده از سوی کسانی به کمونیست هانسیت داده می شود که خود فحشهای شرعی یا ازدواج موقت (صبغه کردن) را که هدف آن تشکیل خانواده نیست وسیعاً ترویج می کنند و با مجاز دانستن چند همسری، اساس زندگی خانوادگی را درهم می ریزند.

آری، واقعیت تلخ اینست که در جامعه امر وزین این با وجود ازدواج موقت و داده شدن حق طلاق یکجانبه به مرد که هر وقت خواست همسر و حتی همسر آن خود را مطلقه کند، خانواده از ثبات و امنیت برخوردار نیست و خطر تلاشی آن همراه با جدا شدن کودکان از مادران که طبق قوانین جاری به پدران سپرده می شوند همیشه وجود دارد.

قوانین جمهوری اسلامی شرایط را برای مردان شکمبار و بی مسئولیتی مساعد می سازد، که زن و خانواده برایشان بازبچه ای بیش نیست. اینکه آدمهای فاسد الاخلاق به انسانهای زحمتکشی درس اخلاق می دهند، که همواره پایبند به مناسبات سالم خانوادگی هستند و کمونیستها را متهم به بی اعتقادی به خانواده می کنند، نمی تواند موجب تنفر انسانهای شرافتمند نشود.

کمونیسم ستیزی، سالهای طولانی یکنانه شیوه مبارزه* سرمایه داری امپریالیستی علیه آرمانهای کمونیستی بود. برای تحقیق توده های بی خبر به آنان تلقین می شد که گویا کمونیست ها به زندگی خانوادگی و خانواده اعتقادی ندارند و اگر قدرت را در دست بگیرند زنها را اشتراکی خواهند کرد و بچه ها را بلافاصله پس از تولد از مادران جدا خواهند ساخت و به شیر خوار گاههای عمومی خواهند سپرد! این شیوه* عوامانه* کمونیسم ستیزی، در کشورهای عقب مانده مانند ایران دوران شاه و ایران دوران خمینی، بویژه در زمانهایی که رژیم ها گرفتار بحران های جدی اجتماعی و اقتصادی می شوند، و توده های مردم برای عدالت اجتماعی بیبا می خیزند وسیعاً مورد استفاده قرار می گرفت و می گیرد. زالوهای اجتماعی کشور ما که می دانند توده های خلق بخاطر شکم گرسنه* خود و آینده* خود و زن و فرزندشان و به امید برقرار کردن عدالت اجتماعی قیام می کنند، برای ترساندنشان، وانمود می کنند که عدالت اجتماعی غول مهبیبی است که نه تنها جان و مال، که زن و فرزند را نیز از کف زحمتکش بیرون می کشد.

این روزها دوباره روزنامه های مجاز در جمهوری اسلامی مسئله* عدم اعتقاد کمونیست ها به خانواده و "بورژوازی دانستن" آن را بمیان کشیده اند! بیگمان در شرایط بحرانی کنونی که همه وعده های سران مرتجع رژیم درباره* "قسط اسلامی" و حمایت از محرومان و "مستضعفان" هیچ و بیچ از آب در آمده و گردانندگان رژیم خود را بمتابه* آلت دست کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان رسوا کرده اند و مردم مسئله* لزوم برقرار شدن عدالت اجتماعی در شهر و روستا را دوباره با حدتی بیش از گذشته مطرح ساخته اند، رژیم برای نجات خود به کمونیسم ستیزی نیاز حیاتی دارد، ولی اینکه هنوز می پندارد با توسل به شیوه های رسوا شده* گذشته

سرکوبگر، زیر نظر ری شهری و هم کسوتانش، با تمام توان در جستجوی رد نیروهای فعال انقلابی هستند که مبادا از جو موجود برای گسترش فعالیت خود در راه سازماندهی توده ها بهره بگیرند. و کسانی امثال لاجوردی قصاب بازم دست پکار ادامه چنایت های خود شده اند. ما به هسته های حزبی هشدار می دهیم که فریب ظاهر امر و وعده های دروغین رژیم را نخرند. باید ضمن گسترش دامنه پیکار، اصول مبارزه در شرایط مخفی را اکیدا و با هشیاری تمام در نظر داشت و از آن غفلت نکرد.

عقب نشینی رژیم و کشودن چشم انداز آزادی های محدود سیاسی در آینده نزدیک بی تردید از خواست عمومی مردم و نیاز مفرط جامعه به آزادی و دموکراسی سرچشمه می گیرد. نیازی که رژیم را وادار به تسلیم می کند. اگر مبارزه در راه دستیابی به آزادی و دموکراسی از شکل خودیو به شکل سازمان یافته تکامل یابد بی تردید رژیم گام های بسیار بزرگ تری به عقب پر خواهد داشت. در مرحله کنونی آزادی زندانیان سیاسی یکی از مهمترین وظایفی است که در دستور مبارزه قرار دارد. اما پیش از جامعه عمل پوشیدن این خواست مردم، رژیم با ادامه سیاست "خانه تکانی" در زندان ها در صدد است

برای هموار ساختن...

فعالیت های سیاسی است. باید به رژیم ج.ا. گفت، اگر راست می گوئید و ریگی در کفش ندارید درهای زندان ها را باز کنید تا این اسیران دربند به میان مردم بازگردند.

فضای سیاسی امروز از جهاتی یادآور سالهای پایانی حکومت شاه است که به "فضای باز سیاسی" شهرت یافت. شاه از آزادی در چارچوب "رستاخیز" سخن می گفت، در حالی که پایه های حکومت منحوس در حال فرو ریختن بود. اکنون رهبران ج.ا. نیز که ناگزیرند در برابر چنیش آزادی خواهانه مردم گام به گام عقب بنشینند، حدود و مرزهای مشابهی برای آزادی فعالیت احزاب سیاسی، که هنوز وعده نسیه ای پیش نیست، تعیین می کنند: "واپسته" نباشند، معتقد به "آزادی" باشند، علاقمند به "استقلال ایران" باشند و مغایر با "مصالح اسلام" عمل نکنند. خنده دار است. رژیمی که خود راه واپستگی اقتصادی و مالا سیاسی به انحصارهای نظامی و غیرنظامی امپریالیستی را چهاراسبه می پیماید، رژیمی که با یورش های سهمگین به نیروهای گوناگون سیاسی آزادی را در نطفه خفه ساخته است، رژیمی که تا دو ماه پیش با ادامه جنگ ضربات بسیار سنگینی بر پیکر اقتصاد کشور زده، استقلال واقعی کشور را به خطر انداخته و دیگرپار راه را پروی نواستعمارگران گشوده است، به نیروهای مترقی و انقلابی تهمت "واپستگی" می زند و یا مذبحخانه تلاش می ورزد در علاقمندی آنان به آزادی و استقلال کشور ایجاد شبهه کند. همچنین با زدن مارک "الحاد" به کمونیستها با چماق مذهب آنها را مورد حمله قرار می دهد. این سلاحی بوده و هست که رژیم با سوء استفاده از پاورهای مذهبی زحمتکش برای پیشبرد هدف های ضد خلقی خود پکار گرفته و می گیرد. سران مرتجع جمهوری اسلامی زیر پوشش اسلام چه خیانتها و چه چنایت هایی که مرتکب شده اند.

هدف رژیم "ولایت فقیه" که خود را در زمینه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با بن بست جدی روپرو می بیند گریز از مهلکه سقوط است. موجودیت رژیم به خطر افتاده و برای پر سر پا نگه داشتن خود می خواهد با ایجاد "جزیره ثبات" اطمینان امپریالیسم جهانی و شخصیت ها و نیروهایی را که منافشان در چارچوب نظام سرمایه داری در نهایت با منافع "میان رومها" گره می خورد چلب کند. رژیم پخوبی می داند که چه در درون و پیرامون حاکمیت و چه در کل جامعه موانعی بسیار جدی در سر راه خود دارد. آنچه که در این راه رژیم را بیشتر هراسناک می سازد این است که در این روند ناگزیر زمینه فعالیت گسترده تر احزاب و سازمان های سیاسی مترقی و انقلابی فراهم شود. به همین دلیل رژیم حد و مرزهای پیشگفته را برای آزادی فعالیت مجدد احزاب قائل می شود. در همین حال دستگاه های اطلاعاتی و نیروهای

درود بر

زندانیان توده های و
دیگر مبارزان انقلابی
در بند!

پیام سازمان جوانان توده ایران به دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت آغاز سال نو تحصیلی

(به نقل از راه آینده)

رفقا، دانشجویان و دانش آموزان مبارز!

می بایستی جنبش رو به رشد دانشجویی کشور را در پیوند با مبارزات عمومی خلق قرار داده و در یک صف واحد به ارتجاع یورش برد. می بایستی با تشکیل و گسترش هسته های مخفی، متشکل از دانشجویان پیشرو، دانشگاه ها را بار دیگر به سنگر مأمئن خلق برای سرنگونی رژیم بدل نمود. مبارزه در راه آزادی ده ها هزار زندانی سیاسی در کشورمان، که خطر مرگ جان گرومی از آنان را تهدید می کند، و کمک به خانواده های آنان از وظایف درنگ ناپذیر ما هستند. باید با تلاش خستگی ناپذیر در راه ایجاد اتحاد نزدیک میان نیروها و سازمان های مترقی حول دو شعار "آزادی و صلح" مبارزه کرد. تجربه های دور و نزدیک همواره نشان داده است که بدون ایجاد اتحاد نزدیک میان نیروهای مترقی دستیابی به هدف های مبارزه ممکن نیست. گسترش فعالیت هسته های مخفی، پخش "آینده" و سایر نشریات منتشره در محیط های آموزشی و افشای هر چه بیشتر چهره "ضد انسانی رژیم صفوف" ما را فشرده تر و صف دشمن را خالی خواهد نمود. بی شک در پس این ابرهای تیره امروز، فردای روش و پرامید پیروزی خواهد تابید و بار دیگر جوانه های "آزادی و صلح" در میهن در بندمان به گل خواهند نشست. راز پیروزی مادر استواری و انضباط آهنین مان، با الهام از سنن عروانگیز و پرافتخار حزب توده ای مان، نهفته است. ما اطمینان داریم که جنبش دانشجویی و دانش آموزی کشور با توجه به تحولات اخیر با امکانات ایجاد شده قادر خواهد بود تا در سال جدید تحصیلی به پیروزی های هر چه بیشتری دست یابد و نقش شایسته خود را در مبارزه عمومی خلق برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه ایفا نماید.

مرگ بر رژیم خمینی، زنده باد آزادی و صلح!

پیش بسوی گسترش هر چه بیشتر جنبش مترقی دانش آموزان و دانشجویان!

سازمان جوانان توده ایران
شهریور ماه ۱۳۶۷

هنگامه مرگ و زندگی...

شایع است که حدود ۴۰ تا ۶۰ زندانی سیاسی اعدام شده اند و حدود ۱۰۰ تن دیگر نیز در معرض خطر اعدام هستند.

سکوت مقامات رسمی رژیم در این پاره نمی تواند نگرانی عمیق همگان را پرتیانی کند. اما سران مرتجع و خونخوار جمهوری اسلامی باید بدانند که علیرغم تلاشهای مذبوحانه شان بمنظور جلوگیری از کشف شدن حقیقت، مانند قطع ملاقاتها، تهدید خانواده ها و این دست و آن دست کردنها برای دادن اجازه دیدار به زندانیان و خانواده هایشان نخواهند توانست آدمکشی های خود را پنهان نگاه دارند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. دیر یا زود همه مردم ایران و جهان از رازهای مگویشان باخبر خواهند شد و چهره ننگینشان را پیش از پیش خواهند شناخت.

می کوشد تا افکار ارتجاعی خود را در میان بیش از ۱۱ میلیون دانش آموز و دانشجویان داده و بدین ترتیب سنگر مدارس و دانشگاه ها را تسخیر کند.

با اختصاص اعظم بودجه کشور به امر جنگ و نیروهای مسلح، خطر نابودی سیستم آموزشی کشور را تهدید می کند. کمبود امکانات علمی، نبود کتب، کمبود آزمایشگاه و بالاخره کمبود کادرهای علمی با تجربه تنها بخشی از مشکلات عظیم سیستم آموزشی در کشور ما می باشند. هر ساله بیش از ۶۰۰ هزار تن داوطلب در آزمون سراسری برای ورود به دانشگاه های کشور شرکت می کنند، که از میان آنها تنها ۱ درصد بعد از گذشتن از سدها و موانع گوناگون "آزمون های سیاسی - اخلاقی" می توانند به موسسات آموزشی عالی راه یابند. این تعداد نیز نه تنها با هیچ کمکی از طرف سردمداران رژیم، برای آغاز تحصیل خود، روبرو نمی شوند، بلکه در اکثر مواقع، مانند اکثریت دانشجویان میهن مان، حتی نمی توانند اولیه ترین احتیاجات خود چون محل زندگی، تهیه کتاب و نوشت افزار را تأمین کنند.

اکنون مدت ها است که رژیم تحت لوای "سپردن کار مردم به مردم" تلاش دارد تا سیستم آموزشی کشور را به سمت هر چه بیشتر خصوصی شدن سوق دهد. ایجاد موسساتی چون "دانشگاه آزاد اسلامی" با بیش از صد هزار دانشجو و شهریه هنگفت و ملی نمودن بسیاری از مدارس و دبیرستانها مشکلات جدی بر سر راه تحصیل اکثریت مطلق جوانان میهن مان که از خانواده های زحمتکش می باشند، ایجاد کرده است.

امروز دیگر کمتر کسی است که نداند رژیم جمهوری اسلامی سد اساسی تکامل جامعه ماست و هیچگونه تحول بنیادی در جامعه بدون بر داشتن این سد امکان پذیر نیست. عقب نشینی رژیم در برابر فشار توده ها و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نشان داد که می توان با مبارزه متحد رژیم را در هم شکست و پایه های آن را فرو ریخت. اکنون بیش از هر زمان دیگری رژیم دچار بحران شدید و برخوردهای حاد درونی است و این فرصتی طلایی برای همه نیروهای مترقی و میهن دوست است که با مبارزه متحد خود، به پیروزی های هر چه بزرگتری در مقابل رژیم دست یابند. اکنون برخی از سردمداران رژیم با درک خطر جدی که تهدیدشان می کند، می کوشند با سازمان دادن برخی رفرمهای سطحی از شدت فشار کاسته و جور آرام کنند. آغاز این رفرمها از جانب رژیم فرصت مناسبی است برای تشدید مبارزه و به عقب راندن هر چه بیشتر رژیم. مبارزه برای عادی سازی وضع جامعه، عفو مسئولین غایب، بازگرداندن جوانان از جبهه های جنگ و بالاخره مبارزه در راه ایجاد تحولات دمکراتیک در محیط های دانشگاه ها و مدارس از اهمیت ویژه ای برخوردار است. لغو آزمون های "اخلاقی - سیاسی" آزمون سراسری، اختصاص دادن بودجه کافی به امر آموزش و پرورش، به رسمیت شناختن حقوق صنفی دانشجویان و دانش آموزان برای ایجاد انجمن های صنفی، از بین بردن جو فشار و اختناق در دانشگاه ها خصوصاً بر روی زنان دانشجو، بازگرداندن دانشجویان و کادرهای علمی که بنابر دگر اندیشی از مؤسسات آموزشی اخراج شده اند و انحلال نهادها و سرکوبگری مانند انجمن های اسلامی از مهمترین خواست های دانشجویان و دانش آموزان میهن ماست.

دانش آموزان و دانشجویان هزیرا!

با فرارسیدن مهر ماه ۱۳۶۷ میلیونها تن از شما بار دیگر روانه مؤسسات آموزشی، مدارس و دانشگاه های شویید. ما آغاز سال نو تحصیلی را به شما فرزندان کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکش میهن مان تبریک می گوئیم و سالی پربار برای شما جنبش دانشجویی کشورمان در جهت کسب حقوق صنفی و سیاسی و ادای سهم فعال در تحقق آرمانهای ملی و دمکراتیک، در راه سرنگونی رژیم ولایت فقیه، و دستیابی به صلح و آزادی، آرزو می کنیم.

سال تحصیلی ۶۸-۶۷ در حالی آغاز می شود که توده های خلق، خصوصاً جوانان میهن مان توانسته اند به پیروزی مهمی در مقابل رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی دست یابند. امسال اولین سالی خواهد بود که جوانان و دانشجویان کشورمان، پس از هشت سال، سال تحصیلی جدید را، فارغ از بیمارانه های هوایی و موشکباری های دو رژیم جنایتکار، در آرامش نسبی آغاز می کنند.

این پیروزی مهم که بدنبال تحریم وسیع جبهه های جنگ و مخالفت های وسیع مردم در همه سطوح جامعه بدست آمد، تازه آغاز راهی است که در انتهای آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و امید برپایی ایرانی آزاد، مستقل و آباد قرار دارد. رژیم که از این عاقبت سخت در هراس است تلاش می کند تا با حفظ شرایط نظامی و حفاظت از ابزار و اختناق در جامعه از رشد و پاکبیری هر نوع جنبش توده ای بر ضد خود جلوگیری به عمل آورد. علیرغم در جریان بودن مذاکرات ژنو برای دستیابی به صلح، سردمداران رژیم در سخنرانی های خود، هنوز، از ضرورت ارسال "نیروهای مردمی" و "داوطلب" به جبهه ها سخن می رانند و هنوز تیم های شکار در تعقیب جوانانی هستند که از جبهه ها گریخته و یا حاضر به رفتن به جبهه ها نیستند.

بی جهت نیست که رژیم جنایتکار با تصویب "قانون تشدید مجازات مشمولین فراری و غایب" قصد دارد تا همچنان جو ارباب و وحشت را در دل جوانان و خانواده هایشان زنده نگه داشته و از جوانانی که با عدم حضور در جبهه های جنگ، نقشه های خونبار رژیم را در هم ریختند، انتقام بگیرد.

دوستان هزیرا!

در کشور ما تا هنگامی که سیاست نظامیگری و اختناق حاکم بر حیات جامعه می باشد امکان تحصیل علم در محیطی سالم و رشدیابنده غیر ممکن است. اکنون هشت سال است که از "انقلاب فرهنگی" رژیم جمهوری اسلامی می گذرد. در طی این هشت سال رژیم تلاش نمود تا دانشگاه ها و سایر موسسات آموزش عالی را از محتوای علمی تهی کرده و جلوی نفوذ هرگونه اندیشه های ترقیخواهانه را به این موسسات سد نماید. دانشجویان و استادان مترقی، به بهانه های گوناگون از پشت میزهای دانشگاه به پشت میله های زندان و شکنجه گاه های وحشتناک رژیم انداخته شده و یا پاکسازی گردیده اند. گروه ها و انجمن های صنفی دانشجویان تعطیل و بجای آن "انجمن های اسلامی" به مثابه بخشی از ارگانهای تفتیش عقاید ایجاد گردیده اند. وضع مدارس نیز بهتر نبوده است. رژیم با ایجاد جو شدید فشار و شستشوی مغزی، در مدارس، تشویق دانش آموزان به جاسوسی علیه اولیا، خود، و تدریس خرافات و کهنه پرستی بجای علم و دانش

وعاظ غیر متعظ

در پی تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی در کشور و گسترش موج ناخشنودی در بین توده‌های مردم و بویژه طبقه کارگر ایران، کارزار کمونیسم ستیزی پر دامنه رژیم از جمله با هدف پرده پوشی خیانت سران مرتجع ج.ا. به آماجهای انقلاب، توجیه بیدادگریهای موجود اجتماعی و اقتصادی، خاک پاشیدن در چشم زحمتکشان و کاستن از جدابیت اندیشه‌های کمونیستی، اوج تازه‌ای بخود گرفته است. وارونه نمائی حقایق مربوط به تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی و زندگی زحمتکشان در جوامع سوسیالیستی جای ویژه‌ای را در این کارزار کمونیسم ستیزی اشغال می‌کند.

بجاست تاکید شود که یکی از بر اهمیت‌ترین جنبه‌های هدف مورد تعقیب رژیم از این کارزار گسترده کمونیسم ستیزی مبارزه ایدئولوژیک با حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است. حزب ما که از بدو پیدایش خود به فعالیت پر دامنه‌ای در زمینه افشای ماهیت استثمار افسارگسیخته سرمایه‌داری در ایران و دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری، در میان کارگران دست زد از اعتبار و نفوذ معنوی ویژه‌ای، در میان کارگران ایران برخوردار است.

این نفوذ معنوی زمینه‌ساز هر اس دانهی حکام مرتجع ج.ا. از حزب توده ایران است. "لطغیان" کارگران ایران، به رهبری حزب توده ایران در جریان مبارزه با قانون کار توکلی لریزه شدیدی بر پیکر رژیم انداخت. زعمای ج.ا. برای زدودن آثار نقش حزب در جنبش کارگری ایران و بمنقور جلوگیری از ایجاد گسترش و تحکیم پیوند میان حزب توده ایران و طبقه کارگر ایران به این کارزار کمونیسم ستیزی، دست زده اند تا با کاستن از جدابیت‌های سوسیالیسم واقعا موجود از طریق تحریف و مسخ واقعیت‌های جهان سوسیالیسم و بزرگ جلوه دادن برخی کاستیهای سوسیالیستی، زحمتکشان را به سوسیالیسم واقعا موجود و از آن طریق به ایدئولوژی، آرمان و برنامه حزب توده ایران بدین سازند تا بلکه بتوانند نظام موجود مبتنی بر غارت زحمتکشان را بر سر پا نگهدارند.

جلوه‌های بارزی از برپایی آتش این تبلیغات ضد کمونیستی را در سخنرانی‌های سردمداران و دست اندکاران ج.ا. می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه، اخیرا رفسنجانی با جمعی از کارگزاران امور کارگری رژیم دیدار کرد و از جمله گفت:

"سایر بخشها (بخوان: اقشار و طبقات اجتماعی) گاهی مفید و موثر و عادلانه و گاهی هم ناعلمانه حرکت می‌کنند. تاکنون فرصتی در تاریخ برای جریان کارگری پیش نیامده که از خودش یک طغیان نشان بدهد و حتی در کشورهای مارکسیستی که تزلزل حکومت کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا را شعار خودشان قرار دادند عملا وقتی که حکومت مارکسیستی برقرار شد آن کسی که در صحنه حضور انداخت کارگر واقعی بود" ("رسالت"، ۶۷/۷/۲).

برخلاف تبلیغات رفسنجانی‌ها، طبقه کارگر، بعنوان یک طبقه تا پایان انقلابی، در سده‌های اخیر و در کشورهای گوناگون، بارها در اتحاد با دهقانان و دیگر زحمتکشان دست به "لطغیان" زده و به پیر و زبهای بزرگی دست یافته است. شکل‌گیری سیستم جهانی سوسیالیسم، تبدیل

جنبش کارگری و کمونیستی به یکی از جریانهای نیرومند روند انقلاب جهانی و فروپاشی نظام استعماری از جمله دستاوردهای عظیم "لطغیان" "جریان کارگری" است. انسان واقعا باید کور و کور و کودن و یا خصم طبقاتی زحمتکشان باشد، که از عدم حضور کارگران در صحنه در کشورهای سوسیالیستی و یا از عدم تحقق "حکومت کارگران و عدالت اجتماعی و اقتصادی" در اتحاد شوروی سخن بگوید.

برخلاف تراثاتی که رفسنجانی‌ها بهم می‌بافند، هم اکنون در بخشی از جهان، در کشورهای سوسیالیستی، کارگران و بیاناتی که منافع آنها اهرمهای اصلی قدرت سیاسی را در دست دارند و چرخ امور جامعه را بسود تمام خلق به گردش در می‌آورند. در این جوامع، کارگران در عمل به هم زنجیران طبقاتی خود در کشورهای سرمایه‌داری نشان داده‌اند و می‌دهند که آنها وقتی به قدرت برسند، برخلاف امثال سران واپسرای جمهوری اسلامی با قاطعیت طوق بردگی را از گردن زحمتکشان بر می‌دارند و اجازه نمی‌دهند، سرمایه‌داران و دیگر زالوهای اجتماعی شره رنج و کار توده‌های محروم و زحمتکش را چپاول کنند.

از سوی دیگر، سلطانی، معاون سیاسی و اداری استاندار هرمزگان، در "سینار ایمنی و بهداشت و محیط کار"، ضمن تذکر به کارفرمایان درباره "توجه" به "وضعیت اقتصادی و اجتماعی کارگران" گفت:

"یکی از رفتارهایی که باید برای صدور انقلاب از آن برای التو قرار دادن جامعه اسلامیمان به معرض دید جوامع تحت ستم بگذاریم عدالت اجتماعی و اقتصادی است... اتحاد جماهیر شوروی با وعده حکومت کارگران و عدالت اجتماعی و اقتصادی بعد از گذشت ۶۰ سال، هنوز خواسته آنان تحقق پیدا نکرده است و حتی در اروپای غربی وضعیت به همین صورت می‌باشد" ("رسالت"، ۶۷/۵/۱۰).

چنانکه از سخنان دست اندکاران رژیم از جمله جناب سلطانی بر می‌آید گویا در کشورهای سوسیالیستی "از عدالت اجتماعی و اقتصادی" خبری در میان نیست و در این بزهت بی‌عدالتی که "حتی" "اروپای غربی" "توجه کنید: ایشان از کشورهای امپریالیستی غرب" "حتی" "بیش از کشورهای سوسیالیستی انتظار تامین عدالت اجتماعی و اقتصادی بسود کارگران دارند) هم راهی به عدالت نبرده است، می‌ماند جمهوری اسلامی که باید "التو"، "عدالت اجتماعی و اقتصادی" را به "جوامع تحت ستم" صادر کند. براساسی مضحک است. زیرا این سخنان از زبان سران و دست اندکاران رژیمی جاری می‌شود که برای نمونه پس از گذشت نزدیک به ده سال از بدست‌گیری اهرمهای قدرت سیاسی، هنوز موفق نشده است حتی قانون کاری را برای مشخص شدن روابط میان فر و شندگان نیروی کار و کارفرمایان تنظیم و تدوین کند و کارگران، محروم از ابتدایی‌ترین آزادیها و حقوق دمکراتیک، در شرایط حاکمیت نظام سرمایه‌داری، وابسته، کار و زندگی می‌کنند و شره کارشان به بیغما می‌رود.

در شرایطی که کارگران در جمهوری اسلامی با بیکاری گسترده و نبود امنیت شغلی و تامین اجتماعی روبرو هستند و از دستمزد و حقوقی پاستختوی

هزینه‌های زندگی و مسکن مناسب و... برخوردار نیستند، در کشورهای سوسیالیستی حقوق کارگران و زحمتکشان، قلمه نظر از جنس، نژاد و ملیت، به دور از هرگونه تبعیض، بوسیله قانون اساسی تضمین می‌گردد. در جامعه سوسیالیستی کارشراپا شایسته و انسانی، فارغ از بهره‌کشی و ستم، را بخود گرفته است. در این جوامع، موسسات از آن زحمتکشان است و آنها در مدیریت و برنامه‌ریزی تولید شرکت دارند. کارگران و زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی نه تنها از حق کار، بلکه از جمله از خدمات درمانی و بهداشتی رایگان، اجاره بهای پائین و امکان فرستادن فرزندانشان به شیرخوارگاهها، کودکستانها، اردوگاههای تابستانی، آموزش رایگان و از آن میان آموزش عالی بهره‌مند می‌شوند.

در حالیکه در جمهوری اسلامی درآمد واقعی کارگران سال بسال کاهش می‌یابد، در کشورهای سوسیالیستی زحمتکشان از خدمات بیشتری برخوردار می‌گردند. برای نمونه، اتحاد شوروی در نظر می‌گیریم؛ در سال ۱۹۸۵ درآمدهای واقعی زحمتکشان در مقایسه با ۱۹۸۰ تا ۱۱ درصد افزایش یافت و صندوقهای مصرف اجتماعی تا ۲۲ درصد.

در حالیکه در جمهوری اسلامی کارگران از هرگونه حقوق و آزادی سندیکی محروم هستند، زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی از حقوق گسترده سندیکی برخوردارند و پابهای رشد جامعه و دمکراسی شورایی، و تلایف و حقوق سندیکاها در عرصه تولید و قدرت دفاع از منافع زحمتکشان افزایش می‌یابد. هم اکنون ۹۹ درصد اقشار گوناگون زحمتکشان شوروی، یعنی ۱۲۷ میلیون تن، تنها در سندیکاها و اتحادیه‌های این کشور متشکل هستند.

افزون بر اینها، برای داوری پیرامون این مسئله که "عدالت اجتماعی و اقتصادی" را در کدام جهان می‌توان یافت بجاست با مرور آمارهای زیر، به نتیجه‌گیری بپردازیم: در حال حاضر، در جهان سرمایه‌داری، بیش از ۱۰۰ میلیون کودک از ورود به مدرسه محروم هستند. در خود ج.ا. بنا به اعتراف نجفی، وزیر آموزش و پرورش، "هر سال حدود ۴۰ هزار نفر از نونهالان واجب‌التعلیم از ورود به مدرسه محروم می‌شوند و حدود ۱۷ درصد نوجوانان ۶ الی ۱۴ ساله تحت پوشش آموزش همگانی قرار ندارند" ("اطلاعات"، ۲۱ شهریور ۱۳۶۷). بیش از ۵۰ میلیون جوان زیر ۱۵ سال ناگزیرند کار کنند. بیش از ۲/۵ میلیون کودک در سن مدرسه در ایالات متحده پیشان به مدرسه نمی‌رسد. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، خردسالان در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال، ۴ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دهند. در ایالات متحده نزدیک به یک میلیون کودک با دستمزدهای ناچیز و یاحتی بدون دریافت دستمزد در مزارع کار می‌کنند. نزدیک به ۲۰۰ میلیون کودک در جهان از سوء تغذیه رنج می‌برند که بسیاری از آنها محکوم به مرگ ناشی از گرسنگی هستند. در مجموع ۷/۵ میلیون کودک در آمریکای لاتین در اثر فقدان مراقبت پزشکی در اوایل دهه ۸۰ مردند. دو سوم کودکان در آفریقا پیش از سن ۵ سالگی می‌میرند.

چنین است رنج و محرومیتی که در جهان سرمایه‌داری متوجه کارگران و دیگر زحمتکشان می‌شود. ولی به جرئت می‌توان گفت که در کشورهای سوسیالیستی حتی یک کودک با چنین سرنوشت فاجعه‌باری روبرو نمی‌گردد.

بازگویی واقعیت‌های یاد شده جهان سوسیالیسم، هرگز به معنی نفی برخی دشواریها و

در روزنامه‌های مجاز

روزنامه‌های مجاز شوروی آنکه خود بخوانند عبق پوسیدگی و انحطاط رژیم را به نمایش می‌گذارند. رژیم‌هایی که با خیانت به آرمانهای مردمی انقلاب بهمین با امپریالیسم به سازش نشست، کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان را فریب‌تر ساخت و بهترین فرزندان میهن را در راه این هدفهای پلید قربانی کرد. از این پس زیر عنوان بالا گاهگاهی نکاهی به رژیم ولایت فقیه در آئینه* مطبوعات مجاز کشور خواهیم افکند.

چگونه آهن گم شد!

روزنامه* "کیهان" طی سلسله گزارش‌هایی تحت عنوان "علل و عوامل سو" استفاده‌های مالی در شرکت‌ها و موسسات مختلف" به واقعیت‌هایی اعتراف کرده است که ما تا کنون بارها در صفحات "نامه* مردم" بدانها پرداخته ایم. "کیهان" در ریشه‌یابی این پدیده از آنجا که نمی‌توانسته به علل واقعی بروز آن - که همانا ساختار پوسیده و ارتجاعی حکومت "ولایت فقیه است" - بپردازد، ناچار بحث را با مقداری توصیف و پند و اندرز خاتمه داده است. حال برای آشنایی خوانندگان بخشی از این گزارش را از "کیهان" ۱۳۶۷/۷/۱۷ می‌خوانیم: "۲۴ وزارتخانه و صدها سازمان وابسته به آنها، به اضافه* نهادها و بنیادها و تعاونی‌ها خطوط نامشخصی از وظایف و مسئولیت‌ها و عملکردها ترسیم کرده‌اند... وزارتخانه‌هایی که فقط باید در امر تولید و توسعه* تکنولوژی تولیدی فعالیت کنند و با هماهنگی وزارتخانه‌های دیگری نیازهای وارداتی‌شان را تأمین کنند، خود راسا ارز تأمین می‌کنند و امر واردات و توزیع راهم خودشان انجام می‌دهند. و در این میان عده‌ای از افراد فله‌طلب و زباده‌خواه هم به سو* استفاده‌های مالی دست می‌بازند... متأسفانه در این وضعیت کسانی هستند که مثلاً ۵ میلیون تومان جنس را به اسم نهاد وارد می‌کنند و پنج هزار قلم آنها را به نهادها می‌دهند و بقیه اش راهم وارد بازار آزاد می‌کنند و از آن طرف هم دستور ممنوعیت واردات همان جنس را می‌دهند تا سود کلانی بدست آرند... (و به این ترتیب) شما یک وقتی می‌شنوید که یک مرتبه ۱۵ هزار تن و ۶۰ هزار تن آهن گم می‌شود (۱)" (یعنی توسط پیرادران "متقی" از مضمّن رابع می‌گذرد!)

روستای خالی از سکنه!

روزنامه* "کیهان" (۱۳۶۷/۶/۲۹) می‌نویسد: "از یک هزار و هشتصد و هفت آبادی

کاستیها در کشورهای سوسیالیستی نیست. این کشورها علیرغم دستاوردهای عظیم و انکارناپذیر در عرصه‌های گوناگون، بویژه در زمینه* اجتماعی با مشکلات و کمبودهای معینی نیز مواجه هستند که کاوش و یافتن راه‌های مناسب غلبه بر آنها، وظیفه* احزاب کمونیستی و کارگری در این کشورهاست. نکته* مهم آنست، که سوسیالیسم خود بهترین شرایط را برای از میان برداشتن این نارسایی‌ها فراهم می‌آورد.

در پایان باید خاطر نشان ساخت که کارزار کمونیسم ستیزی در جمهوری اسلامی بیش از پیش کارایی خود را از دست می‌دهد و رژیم در این راستا به اشکال مبتذل‌تری روی می‌آورد.

مشهد، ۵۷۲ آبادی خالی از سکنه است". چرا آبادی‌ها و روستاهای شورمان از سکنه خالی می‌شوند؟ بد نیست پاسخ را از خود "کیهان" بشنویم: "بدنبال انعقاد قرارداد واکلاری زمین‌های مزرعی و چاه‌های آب اطراف روستای رباطسنگان تربت جام به چند فئودال و سرمایه‌دار و اعتراض مردم به این کار، یک نفر از جوانان روستای مذکور کشته و دو نفر دیگر بشدت زخمی شدند. این حادثه که سومین واقعه طی مدت حدود یکسال گذشته در استان خراسان می‌باشد، بدنبال صدور حکم قضایی و به رسمیت شناختن خوانین به عنوان مالک بوقوع پیوسته است... حسینی، فرماندار تربت جام، در این زمینه یادآور شد، متأسفانه در واکلاری املاک و مستغلات مربوطه صرفاً منافع مادی (چه کسانی؟! در نظر گرفته می‌شود و کم‌ترین توجهی به مسائل امنیتی منطقه نمی‌شود). تکرارنی فرماندار محترم ترضییم حقوق روستائیان نیست، بلکه ایشان فقط نگران "امنیت" منطقه‌اند!) و چاه‌های آب و املاک به عده‌ای سرمایه‌دار که در محل حضور ندارند، واکلار می‌شود. آنها هم با گرفتن مباشر حاضر نیستند از روستائیان بیکار به عنوان کارگر ساده استفاده کنند و معمولاً برای کار کشاورزی از کارگران افغانی استفاده می‌کنند". خبرنگار در پایان اضافه می‌کند: "لازم به تذکر است که روستائیان همچنین عنوان داشتند که حاضرند زمین‌ها را به همان قیمتی که به فئودالها اجاره می‌دهند، اجاره کنند" (کیهان، ۱۳۶۷/۷/۱۷).

مقام "معظم" زن در رژیم "ولایت فقیه"

"کیهان" ۱۳۶۷/۷/۲: "زنان متخصص امسال نیز از حضور در نمایشگاه بین‌المللی تهران محروم شدند... طبق اطلاعات بدست آمده از سوی اکثر وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ذیربط تمامی خوارانی که به عنوان کارشناس در غرفه حضور پیدا می‌کردند، به مرکز توسعه* صادرات و نمایشگاه بین‌المللی جهت صدور کارت معرفی شده بودند، ولی این مرکز با حضور مستمر خواران در غرفه‌ها مخالفت کرده بود... مسئول وزارت صنایع سنگین نیز از معرفی خواران کارشناس این وزارتخانه برای حضور در نمایشگاه به عنوان مسئول منع شده بودند... خانم مهندس فرنیای یکی از کارشناسان می‌گوید: "من چندین بار به علت حضور در غرفه مورد تعرض دادستانی مستقر در نمایشگاه قرار گرفتم".

تنها کسی که بی‌خبر است

گزارشگر روزنامه* "کیهان" ۱۳۶۷/۷/۹، طی گزارشی درباره* وضع دانشگاه‌ها می‌نویسد: "روح تحقیق"، "روح ابتکار" و "نوجوشی" متأسفانه بر فضای دانشگاه‌ها و آموزش عالی ماحاکم نیست. این حرف را بسیاری از دست‌اندرکاران آموزش عالی، اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان می‌گویند. اگر گفته* فوق کاملاً درست و منطبق بر واقعیت‌ها باشد (ظاهراً خبرنگار از ترس اینکه برای تهذیب به "دانشگاه اوین" هدایت شود، این قید را آورده تا از خود سلب مسئولیت کند!) با کمال تأسف نباید گفت که فرهنگ دانشگاه‌ها آنچنانکه باید و شاید در سالهای اخیر متحول نشده است. در طی این سالها بسیاری از دانشجویان به دلایل مختلف (کدام دلایل؟) نسبت به مسائل اجتماعی و مشکلات فرهنگی جامعه* خود به بی‌تفاوتی گراشیده‌اند". بنظر می‌رسد خبرنگار کیهان تنها کسی است که از علل این وضع بی‌خبر است! در کشوری که "علماء"ی آن بر سر حلال یا

حرام بودن بازی شطرنج و خرید و فروش آلات "مشترک" - آنهم در ربع پایانی قرن بیستم - قلم از نیام کشیده‌اند، تلاش برای "نوجوشی" صد البته آب در هاون کوبیدن است.

زنگها چه موقع زوده می‌شوند؟

سرویس ورزشی "کیهان" در ستوم "آئینه* المپیک" در مطلبی تحت عنوان "زنگها چه موقع از زنجیر دوچرخه‌ها زوده می‌شود"، می‌نویسد: "تیم ملی دوچرخه سواری ایران در سکوتی سنگین و بدور از هیجانات و حساسیت‌های لازم در بازی‌های المپیک ۱۹۸۸ سئول شرکت کرد و با نتایج ضعیف و ناامید کننده به تهران بازگشت. دوچرخه سواران جوان در حالی رکاب به رکاب حریفان زبده و تدارک شده جهان پا زدند که نبود امکانات لازم در داخل کشور ساقهای آنان را خسته کرده بود".

سرویس ورزشی کیهان درباره* علل وضع موجود می‌نویسد: "تا زمانی که دوچرخه سواران به دنبال تیوپ، لاستیک و قطعات یدکی دوچرخه هستند، نمی‌توان انتظار داشت که حرکتی در جهت پیشرفت دوچرخه سواری ایران صورت گیرد. تا وقتی تنها پیست موجود دوچرخه سواری ایران در تهران وجود دارد، رکابزن شهرستان‌ها قادر نخواهد بود در رشته‌های پیست درخششی داشته باشد".

"کیهان" سپس طبق معمول نسخه‌هایی برای زدودن "زنگ‌ها" به مسئولین مربوطه ارائه می‌دهد. نسخه‌هایی که نویسندگان خود بهتر از همه می‌دانند که در همان ستون مدفون خواهد شد.

سمپوزیوم اختراع شخصیت!

مسئولین زندانهای عادی و مواد مخدر تصمیم گرفته‌اند "برای ریشه‌یابی علت‌ها و بیماری بک زندانی" سمپوزیومی بنام "سمپوزیوم اختراع شخصیت" تشکیل دهند. این مطلب را علیرضا عادلی، مدیر کل زندانهای عادی و مواد مخدر و مهدی دانشیان، رئیس زندان قصر در مصاحبه با "کیهان" (۱۳۶۷/۷/۱۲) مطرح کرده‌اند. این دو در ادامه شرح کشفی درباره* "دانشگاه زندان" و لزوم "درک خواسته‌های درونی و روحی و فکری بک زندانی" به خوانندگان تحویل داده‌اند. برای آشنایی بیشتر با این "دانشگاه" و "اساتید" آن یکی از پرسشها و پاسخ آن را می‌خوانیم: "سئوال شد: مسئله‌ای که از سوی زندانیان مطرح می‌شود، بلاتکلیفی قبل از تشکیل دادگاه و پس از آن است. مثلاً ما می‌بینیم بک زندانی ۶ ماه، یک سال یا بیشتر بلاتکلیف باقی می‌ماند تا دادگاه به موارد اتهامی او رسیدگی کند و پس از تشکیل و اعلام نظریه چه از لحاظ صرف هزینه و نگهداری برای زندان پیش نمی‌آورد؟

عادلی در جواب گفت: ما زندانی را به عنوان یک امانت تحویل می‌گیریم..."

این سئوال و جواب در نمایش نحوه* تفکر بسیاری از مسئولین رژیم "ولایت فقیه" نمونه‌وار است. برای خبرنگار "مومن" (که کاسه* داغ‌تر از آش شده) و "استاد متعهد" اساساً مسئله‌ای نیست که بک زندانی یک سال یا بیشتر بلاتکلیف بماند. مشکل فقط مربوط به هزینه* نگهداری زندانی است! به نظر می‌رسد به عنوان مشت نمونه* خروار می‌توان تصویری از "دانشگاه" آقایان و "شخصیت"‌هایی که اختراع خواهند کرد، بدست آورد.

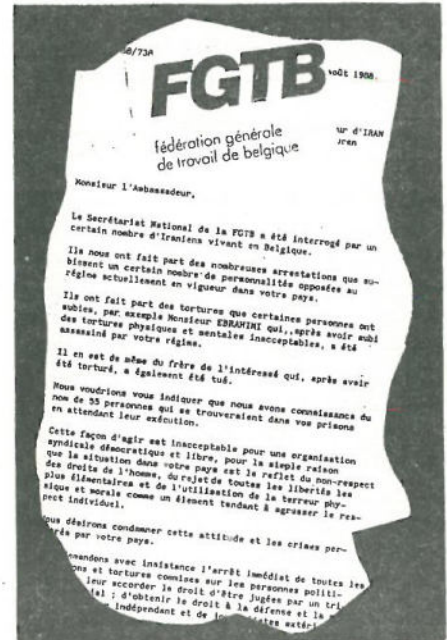
کارزار جهانی برای نجات جان زندانیان سیاسی ایران

اعتراض "فدراسیون سراسری کار بلژیک" به ج.ا.

فدراسیون سراسری کار بلژیک "اف.ژ.ت.ب." با کسب اطلاع از فجایعی، که در زندانهای ج.ا. علیه زندانیان سیاسی روی می دهد و همچنین در پی افشا "خبر اعدام تعدادی از رفقای رهبری حزبمان نامه" اعتراضی را به سفارت ج.ا. در بلژیک فرستاد. در این نامه که خطاب به سفیر کبیر ج.ا. نگاشته شده است، با اشاره به شکنجه های جسمی و روانی که رفیق ابراهیمی تا پیش از مرگش در زندان از سر گذراند، شکنجه و اعدام سایر شخصیت های مخالف رژیم محکوم می گردد.

"فدراسیون سراسری کار بلژیک" در ادامه "این نامه ضمن اعلام این مطلب که فدراسیون" از بازداشت افرادی ۵۵ زندانی در انتظار اعدام مطلع است"، می افزاید:

"چنین شیوه" رفتاری برای یک سازمان سندیکیایی دمکراتیک و آزاد غیر قابل قبول است، به این دلیل ساده که اوضاع کشور شما نمایانگر عدم رعایت حقوق بشر، پایمال شدن ابتدایی ترین آزادیها و استفاده از ترور فیزیکی و روانی به مثابه "تجاوز به احترام و شخصیت افراد است".



دبیر ملی "فدراسیون" در ادامه "نامه" خود ضمن محکوم کردن رفتارهای غیر انسانی و جنایتی که رژیم ج.ا. مرتکب می شود، مصرانه خواستار آن می گردد که:

- شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی بی درنگ متوقف شود؛
- زندانیان سیاسی از حق محاکمه در دادگاه های رسمی و علنی برخوردار گردند؛
- زندانیان سیاسی حق آن را داشته باشند تا در حضور هیئت منصفه "بی طرف و روزنامه نگاران خارجی به دفاع از خود بپردازند.

در پایان این نامه، دبیر ملی "فدراسیون سراسری کار بلژیک" با اعلام حمایت از مواضع سازمان "عفو بین المللی" و "جامعه" حقوق بشر"، که خواهان بازدید هیئتی از زندانها و گفتگو با زندانیان سیاسی شده اند، اظهار امیدواری می کند که سفیر کبیر ج.ا. مواضع یکی از بزرگترین مراکز

سندیکیایی بلژیک را به اطلاع مقامات ج.ا. برساند."

در فستیوال جوانان کمونیست یونان

امسال دو شهر آتن و سالونیک میزبان دیدار کنندگان از فستیوال جوانان کمونیست یونان بودند. در مراسم فستیوال، که از روزهای هشتم تا یازدهم سپتامبر در شهر سالونیک و دهم تا هجدهم سپتامبر در شهر آتن برگزار گردید، اعضا و هواداران سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و سازمان جوانان توده در یونان شرکت داشتند. آنها با برپایی غرفه های مشترک، نشریات و جزوات حزب، سازمان جوانان توده و نیز سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات را در دسترس بازدید کنندگان از غرفه های رفقای ما قرار دادند. نصب پوستر و عکس و همچنین دو پلاکاردی، که بر آنها شعارهای "آزادی برای زندانیان سیاسی" و "به اعدام کمونیستها و میهن پرستان در ایران پایان دهید!" نقش بسته بود، جلوه "زیبایی به غرفه ها بخشیده بود، بنوری که مورد استقبال تعداد بی شماری از شرکت کنندگان در فستیوال قرار گرفت. با تلاش چشمگیر هواداران "سازمان جوانان توده" و "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" هزاران نسخه از ترجمه های اعلامیه ها و بیانیه های حزب و دو سازمان مذکور پخش شد و صدها کارت همبستگی با زندانیان سیاسی ایران و نیز تعداد زیادی کارت در اعتراض به اعدام های اخیر و اعمال شکنجه در زندانهای ج.ا. امضا و به آدرس سفارت ج.ا. در آتن ارسال گردید. همچنین بیانیه سازمان جوانان توده درباره "شهادت رفیق زرنشاس و یارانش توسط جنایتکاران

اعتصاب غذا در کپنهاگ

چندی پیش هواداران حزب توده* ایران در کپنهاگ در اعتراض به اعدام رفقا کیومرث زرنشاس و همزمانش دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا، که در محل برگزاری فستیوال



اعدام

به زندانیان سیاسی میهن

هزاران سوار
با کاکل های خونین
گذشتند از دشت.



هزاران سوار
با چاه های اپریشم و فولاد
رقصیدند در آتش.



هزاران سوار
با حنجره هایی از گل و گلوه
ترانه ای خواندند
به رنگ آفتاب و پوی عشق.



هزاران سوار
در شب سلول و کاپل
پیشانی سپیده را پوشیدند.

م. بافته

ج.ا. از تربیون مرکزی در مراسم فستیوال برای عموم شرکت کنندگان قرائت کردید. هواداران "سازمان جوانان توده" و "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" در یونان در تشریح اوضاع سیاسی - اجتماعی کنونی در ج.ا. و افشای جنایات رژیم ولایت فقیه، در روزهای برگزاری فستیوال موفقیت های چشمگیری بدست آوردند.

نماینده* حزب کمونیست دانمارک مراتب همبستگی کمونیست های دانمارک را با زندانیان سیاسی ایران ابراز داشت. همچنین نمایندگان "کمیته" دفاع از صلح و دمکراسی در ایران، "سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت"، "حزب

کمونیست عراق" و "حزب کمونیست ترکیه" در محل اعتصاب غذا حضور بهم رساندند و با قرائت پیامهایی، همبستگی خود را با اعتصابیون و نیز زندانیان سیاسی در ایران اعلام کردند.

"لنداوفولکی" (ارگان مرکزی حزب کمونیست دانمارک) صورت پذیرفت، با همبستگی چشمگیر ایرانیان مقیم پایتخت و نیز سایر نیروهای مترقی و صلح دوست در دانمارک روبرو گردید.

در روزنامه‌های...

از صحن خانه تا به لب بام

درباره "وضع اسفبار هنر در جمهوری اسلامی بسیار گفته و نوشته اند. دو نمونه از آخرین "ره آورد"ها در این زمینه در صفحه "جنگ روزنامه" رسالت" (۱۳۶۷/۷/۲۰) به چاپ رسیده است.

در این صفحه دو داستان به نام‌های "حضور" و "من و درخت گل باس و کبوترها" به چاپ رسیده است. در یکی از این داستانها "بهار" به دنبال شهیدی به آسمان هفتم می‌رود و اوراملس به لباس سفید (که در سفیدی طعنه به برف می‌زند!) و نواری سبز بر پیشانی و دو بال بر پشت (این توضیح زیادی است. چون تا بحال مشاهده نشده است که بال در نقطه "دیگری بروید) در میان فرشتگان در پرواز می‌بیند. شهید توسط "بهار" به خانواده "خود پیغام می‌دهد که نگران نباشند. او کاملا راحت است و بزودی عازم بهشت خواهد شد. در داستان دیگر "بابا ابوب" (پدر یک شهید مفقود الاثر که شدت غمگین است) به خود نهد می‌زند: "چه می‌کنی پیر مرد؟ چه می‌کنی؟ بعد از شصت سال زندگی تازه به برکت نشستی. تازه معاملات با خدا جوش خورده. این همه ناشکری چرا؟"

چنین لاطلاعاتی را - اگر صادقانه مطرح می‌شد - ممکن بود به عنوان نمونه یک تفکر کهنه ارزیابی کرد. ولی جالب اینجاست که در میان شماره "روزنامه" رسالت" نویسندگان "سر مقاله" و مقاله "آثار و نتایج ملی کردن بازرگانی خارجی" بر سر لزوم آزادی بیشتر (یعنی چپاول بیشتر) برای بخش خصوصی و تجار "محترم" کف بر لب آورده اند. از نظر آقایان تجار "محترم" حق دارند برای سهم بیشتری از غارت نگران باشند، غضبناک گردند و افسوس بخورند، اما پدر شهید حق ندارد در سوگ فرزند خود حتی غمگین باشد. والا "معصیت کبیره" مرتکب شده و معامله اش با خدا به هم می‌خورد. برخورد اینان بی اختیار شعر معروف کلیم کاشانی را به ذهن متبادر می‌کند:

از صحن خانه تا به لب بام از آن تو

از بام خانه تا به ثریا از آن تو
تجارت و ارز و آهن و حساب‌های خارج از کشور مال حضرات؛ شهادت و آسمان هفتم، بال و ملائک مال زحمتکشان. واقعاً که ربا و سالوس این ناپکاران راحتی نیست.

راه حل صد در صد مکتبی

روزنامه "کیهان" (۱۳۶۷/۷/۴) زیر تیتر "مشکلات همجواری حلیلی آباد با منازل خانواده‌های شهدا" نامه‌ای را به امضا "تنی چند از خانواده‌های شهدا" به چاپ رسانده است. در این نامه از جمله می‌خوانیم: "به اطلاع برادران کمیته انقلاب اسلامی و همچنین نیروهای ضربت دادستانی مواد مخدر می‌رسانیم که در نزدیکی منازل خانواده شهدا - رسیده به فلکه تهران پاس ... محلی به نام حلیلی آباد است که به عبارتی "محله" جمشید دوم در تهران است ... آنان پس از ذکر اینکه اکثر ساکنان محله فوق‌الذکر به دزدی و قاچاق اشتغال دارند، اضافه می‌کنند: "آنها بچه‌های کوچک را به گدایی، زنها را به ... وجوانان را به اعتیاد و سوداگری مواد مخدر وادار می‌کنند... لذا خانواده‌ها انتظار دارند همانطور که محله جمشید چندی پیش با خاک یکسان شد، این محل هم از عناصر فاسد پاک شود."

به این می‌گویند راه حل صد در صد "مکتبی" می‌توان مطمئن بود که این پیشنهاد با حسن استقبال

رژیم ج.ا. زمینه ساز فرار مغزها

می‌سازند که گویا موضع دلسوزانه‌ای نسبت به ایرانیان مقیم خارج در پیش گرفته اند و خواهان پایان بخشیدن به دوران تلخ دوری آنها از میهن و شرکتشان در امر پیشرفت و شکوفایی ایران از طریق ایفای نقش موثر در بازسازی پس از جنگ هستند.

اما واقعیت‌ها خلاف ادعاهای زعمای ج.ا. را نشان می‌دهد. مستبدانی که خود زمینه ساز جلائی وطن گروه بزرگی از هم‌میهنان ما شده اند، بنا به سرشت ارتجاعی خود نمی‌توانند برای ایران و ایرانیان مهاجر دل بسوزانند. تمایل دست اندر کاران ج.ا. به بازگشت متخصصان مقیم خارج، جزئی از سیاست کلی آنها در زمینه "تلاش همه جانبه برای نجات رژیم بحران زده" "ولایت فقیه" است.

در ضرورت بازگشت متخصصان مقیم خارج به میهن خود جای کمترین تردیدی نیست - کسانی که به حساب سرمایه ملی ایران و حاصل رنج زحمتکشان کشور ما پرورش یافته اند. تعلق به ایران دارند و باید نقش شایسته و بایسته خود را در ساختن ایرانی آباد و آزاد ایفا کنند. اما لازم است این کار آن است که همه مواضع شرکت فعال این نیروها در سر نوشت کشور، که در بالا به آنها اشاره شد، از میان برداشته شود. وگرنه کشور ما همچنان از بخش مهمی از استعدادها و نیروهای متخصص خارج از کشور سخن می‌گویند. چندی پیش، رفسنجانی مسئله "برنامه ریزی" رژیم برای استفاده از این نیروها در "اجرای برنامه نوسازی" را مطرح کرد و موسوی اردبیلی اظهار داشت: "این افراد می‌توانند با پذیرش شرایط زندگی در ایران و رعایت موازین اسلامی به کشور باز گردند. ما از آن استقبال می‌کنیم."

طی سالهای حکومت جهل و جنایت و جنگ، گروه قابل ملاحظه‌ای از مهندسان، پزشکان، اساتید دانشگاه، مربیان، آموزگاران، هنرمندان و ... ایران را به قصد اقامت در خارج از میهن ترک کردند. علت عمده خروج این نیروها از کشور، شرایط دشوار و غیر قابل تحملی بود که توسط دست اندرکاران و کارگزاران رژیم ایجاد شد. البته تعدادی از متخصصین کشور بیدلیل وابستگی سیاسی به رژیم شاهنشاهی عازم غرب شدند، اما تعداد آنها انگشت شمار بود.

حکام ج.ا. که واقعیت‌های عینی جهان معاصر و دستاوردهای تمدن بشری در عرصه‌های مادی و معنوی، از جمله در زمینه "پیشرفت غول آسای علم و فن را نادیده می‌گرفتند و بر آن بودند تا ایران را تنها در چارچوب تنگ طرز تفکر واپسگرای خود اداره کنند نه تنها حداقل ارج لازم را به سرمایه‌های انسانی و استعدادها و کشور نهند، بلکه با اعمال فشارهای گوناگون، شرایط طاقت فرسایی برای آنها فراهم ساختند. جنگ، استبداد عنان گسیخته؛ یکه تازی "حزب الهی‌ها"، فقدان آزادی و امنیت عمومی و شغلی از جمله عوامل مهاجرت متخصصین کشور بود.

این روزها دست اندرکاران رژیم از ضرورت و امکان بازگشت نیروهای متخصص خارج از کشور سخن می‌گویند. چندی پیش، رفسنجانی مسئله "برنامه ریزی" رژیم برای استفاده از این نیروها در "اجرای برنامه نوسازی" را مطرح کرد و موسوی اردبیلی اظهار داشت: "این افراد می‌توانند با پذیرش شرایط زندگی در ایران و رعایت موازین اسلامی به کشور باز گردند. ما از آن استقبال می‌کنیم."

زعمای ج.ا. هنگام ابراز تمایل خود به بازگشت مهاجرین صاحب تخصص چنین وانمود

استقبال از غرقه "نامه مردم"

همانگونه که قبلاً نیز باطلاع رفقا رساندیم، حزب توده ایران فعالانه در جشن امسال "اومانیته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، شرکت جست. در این جشن، که امسال به پیشواز دویستیم سالگرد انقلاب فرانسه و در پارک "لاکورتوو" برگزار شد، بیش از یک میلیون نفر حضور داشتند.

شعار "درود به انقلابیون همه کشورها که برای آزادی، برابری، برادری، صلح و سوسیالیسم می‌رزمند!" بر فراز صحنه اصلی "شهرک بین‌المللی" در اهتزاز بود. در این شهرک روزنامه‌های بیش از ۷۰ حزب برادر از جمله "نامه مردم" غرفه داشتند. "نامه مردم" یکی از بزرگترین غرفه‌های شهرک بین‌المللی را در اختیار داشت که به شکلی زیبا و چشمگیر با شعارهای "آزادی و صلح برای ایران" و "آزادی برای زندانیان سیاسی" تزئین شده بود.

غرفه "نامه مردم" مورد بازدید عده بسیاری از شرکت کنندگان در جشن و از جمله هیئت نمایندگی حزب ما که به دعوت حزب کمونیست فرانسه در پاریس اقامت داشت، قرار گرفت. طومار بلندی که برای محکوم کردن شکنجه و اعدام

"برادران کمیته و ضربت" روبرو خواهد شد. چون آنان در هر کاری متخصص نباشند، حداقل در "یکسان کردن با خاک" تخصص کافی اندوخته اند.

رفقای توده‌ای ما سایر نیروهای انقلابی در ایران تهیه و در آن از دبیر کل سازمان ملل متحد خواسته شده بود تا برای آزادی همه زندانیان سیاسی از سیاهچالهای ج.ا. تلاش ورزد، به امضای هزاران شرکت کننده در جشن قرار گرفت. بسیاری از انتشارات حزب و نیز متون ترجمه شده مهمترین اسناد حزبی به زبانهای انگلیسی و فرانسه در دسترس بازدید کنندگان غرفه "نامه مردم" قرار گرفت.



رفیق خاوری، ضمن بازدید از غرفه "نامه مردم" تلاش اعضا و هواداران حزب را در فرانسه در تدارک و برپایی غرفه مورد تقدیر قرار داد و گفت: "شما نشان دادید همانطور که رفقای ما در شرایط دشوار داخل کشور در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه و برای آزادی و صلح در میهنمان از جان مایه می‌گذارند، اعضا و هواداران حزب در خارج از کشور نیز، در پشت جبهه، جانانه مبارزه می‌کنند و پرچم حزب را در بالاترین سطح ممکن افراشته نگه می‌دارند."

قیام و دمکراسی

در زیر متن کامل مصاحبه‌ای از نظر خوانندگان می‌گذرد که ماهنامه "رولوسپون" (فرانسه) در شماره ۱۳ اکتبر خود با نهم اشهب، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فلسطین، بعمل آورد:

"رولوسپون": سیمصد کشته، هزاران نفر زندانی، حکومت نظامی. اما قیام در سرزمینهای تحت اشغال اسرائیل ادامه دارد. این تحرک و پابردی فلسطینی‌ها را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

"نهم اشهب": مهمترین علت، بنظر من، در طبیعت عمیقاً دمکراتیک این قیام نهفته است. در شیوه‌های مسالمت آمیز و سازمان‌یافتگی آن. بعنوان مثال، در یک روستای کرانه غربی رود اردن که هزار و دویست نفر سکنه دارد، ۲۶ کمیته مردمی ایجاد شده است. هر کدام از این کمیته‌ها دارای وظایف ویژه‌ای است و ۹ تا ۱۲ عضو فعال را شامل می‌گردد. بدین ترتیب، اهالی حل و فصل مسائل مربوط به آموزش، بهداشت، کشاورزی، تبلیغات و غیره را ممکن ساخته‌اند. این در واقع تشکیلات اداری نوین و موازی است که شکل گرفته و جانشین دستگاه سرکوب اسرائیلی‌ها شده است. بنابراین، قیام نامبرده قیام دمکراتیکی است که همه طبقات اجتماعی و تفکرهای گوناگون مذهبی را در بر می‌گیرد. اما ما می‌دانیم که این برای شکست دادن اشغالگر و عقب راندن ارتش اسرائیل، که نیرومندترین ارتش در خاورمیانه است، کافی نخواهد بود، مگر آنکه معجزه‌ای روی بدهد.

"رولوسپون": در اینصورت چه عاملی از داخل امکان خواهد داد تا راهی که فلسطینی‌ها می‌پیمایند، به سر انجام برسد.

"نهم اشهب": فریاد فلسطینی‌ها، فریاد قیام است. این را نباید هرگز فراموش کرد. این پدیده تعیین کننده که در سرزمین‌های اشغالی شاهد آن هستیم، بر روی دید افکار بین المللی نسبت به ما تاثیر عمیقی گذاشته است. امروز ما از یک کارزار وسیع همبستگی جهانی در پشتیبانی از خود برخورداریم. این همبستگی هرگز به این اهمیت و وسعت نبوده است. به همین خاطر، این مبارزه بین المللی باید وارد مرحله جدیدی گردد. فشار بر اسرائیل و ایالات متحده باید تا آنجا افزایش یابد که آنها مجبور به پذیرش پیشنهاد یک کنفرانس بین المللی شوند.

"رولوسپون": تا چه حد به اقدام سازمان ملل متحد امیدوار هستید؟

"نهم اشهب": این نکته حساسی است. جو بین المللی دگرگون شده است؛ نه تنها در رابطه با قدمهایی که در زمینه خلع سلاح هسته‌ای میان اتحاد

شوری و ایالات متحده برداشته شده است، بلکه همچنین در قبال موفقیت‌هایی که در جهت حل مناقشات منطقه‌ای بدست آمده است. در این چارچوب، مسائل خاورمیانه مستقل نیستند و نباید در این جریان استثناً قائل شد. ما با سازمان ملل متحد و پیرس دکوئیلار، دبیر کل این سازمان، مرتباً در تماس هستیم. وی تلاش می‌ورزد تا طرفهای گوناگون را به شرکت در یک کنفرانس بین المللی برای صلح در خاورمیانه تشویق کند. موفقیت در این امر وجهه سازمان ملل متحد را بالا خواهد برد. تاثیر قیام همچنین بر جامعه اسرائیل نیز مشهود است. نیروهای ذخیره و سربازان جوان از نبرد در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه سرباز می‌زنند.

برای نخستین بار در طول ۴ سال اخیر، ماموق شدم از زبان افرادی از محافل رسمی سخنان جدیدی را بشنوم، که مدافع شیوه‌های واقع بینانه هستند. این دیگر تنها کمونیستهای اسرائیلی نیستند، که حقوق ما را به رسمیت می‌شناسند. دورنمای جدید که برخی اسرائیلی‌ها برای ما ترسیم می‌کنند، از قیام مردم فلسطین ناشی می‌گردد. ژنرال آراکوی، عضو سابق "موساد" (سازمان جاسوسی اسرائیل) گفته است که بهترین راه حل مانا ترک سرزمینهای اشغالی و شناسایی حقوق خلق فلسطین است.

"رولوسپون": با اینحال، بر تعداد نیروهای ماورا راست نیز افزوده می‌شود... آیا خطر در غلطیدن بسوی یک رژیم غیر دمکراتیک وجود ندارد؟

"نهم اشهب": درست است که پیشنهادهایی که در صفوف جناح راست و ماورا راست حاکم است، وحشت آور است. برای آنها، مسئله به این صورت مطرح است که: با سرزمینها چه کنیم؟ اگر این سرزمینها را ضمیمه سازیم، از نظر ترکیب جمعیت اسرائیل به کشوری عربی تبدیل خواهد شد. و چون برای آنها مسئله شناسایی حقوق ما مطرح نیست، راه حل نهایی پیش کشیده می‌شود: نقل و انتقال بیش از ۲ میلیون نفر. نباید به این طرح کم بها داده شود. بنابراین یک نظر خواهی، ۴۰ درصد اسرائیلی‌ها با این طرح موافقت می‌کنند. من فکر می‌کنم که یک برنامه سیاسی روشن از سوی "ساف" به هواداران راه حل واقع بینانه، از جمله در اسرائیل، کمک خواهد کرد تا تزهائی نژادپرستانه شارون و ماورا راست با شکست روبرو شود.

"رولوسپون": در رابطه با شناسایی دیپلماتیک "ساف" باز بهانه "تروریسم" و "انترگرم" پیش کشیده می‌شود.

"نهم اشهب": این درست است که از مدت‌ها پیش تکرار می‌شود که "ساف" مترادف است با تروریسم. حال آنکه تروریسم کارگر و همای کوچک است و ما یک خلق هستیم. چه کسی باور می‌کند که

سنگ می‌تواند تانکی را منهدم کند؟ خیزش مردم فلسطین اینگونه استدلالها را بار دیگر رد می‌کند. اما آنچه که مربوط به نیروهای انتگریت واقع در کرانه غربی و غزه می‌شود، اعمال این نیروها به ارتش اسرائیل امکان داده است تا روستاها و مساجد را به محاصره در آورند؛ نه بخاطر فعالان این گروهها بلکه اصولاً برای دستگیری کمونیستها و سایر اعضای "سازمان آزادیبخش فلسطین".

"رولوسپون": چه نقشی را گروههایی چون "حماس" در بطن جنبش ایفا می‌کنند؟

"نهم اشهب": در تبلیغ نقش "انترگیتها" مبالغه می‌شود تا از این طریق به این نظر اعتبار بدهند که گویا طبیعت قیام فلسطینی‌ها از نوع انقلاب ایران است و به تعصب گرای منجر خواهد شد. در واقع این گروهها تنها پس از ماه فوریه و آنهم تحت فشار توده‌ها به قیام ملت فلسطین پیوستند. حال آنکه عمل واقعی آنها هسانی با سیاست کناره‌گیری از مسئولیت اداری و اقتصادی است که شاه حسین مصمم به اجرای آن است. از یکسو، شاه حسین مایل است که زندگی روزمره فلسطینی‌ها مختل گردد و در همان حال می‌کوشد با متفرق کردن سازماندهی قیام بر آن فشار وارد آورد. دانستن این نکته لازم است که "انترگیتها" در کرانه غربی رود اردن به "اخوان المسلمین" که رهبرشان عبدالرحمان خلیفه است و در اردن اقامت دارد، وابسته هستند. و این به معنای برخورداری از حمایت قانونی شاه حسین است. بنابراین می‌بینیم، که اشتراک منافعی به ضرر خلق فلسطین وجود دارد.

"رولوسپون": شما در تدارک اجلاس آتی "شورای ملی فلسطین" شرکت دارید. نظراتان را بپیرامون نقاط قوت این اجلاس بیان کنید.

"نهم اشهب": تصمیمات بسیاری باید گرفته شود. اما، در درجه اول روشن کردن مواضع سیاسی ما مطرح است. من فکر می‌کنم که ما باید به اعلام بیانیه استقلال بر مبنای قانونیت بین المللی یعنی منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه مربوط به خلقهای فلسطین و اسرائیل نائل شویم.

ما حاضریم تا در خاق یکدیگر را به رسمیت بشناسند. اما صرف اینکه حق موجودیت اسرائیل پذیرفته شود و اسرائیل "ساف" را به رسمیت بشناسد، کافی نیست. ما همچنین خواستار به رسمیت شناختن حقوق خود برای ایجاد یک کشور مستقل و حق تعیین سرنوشت هستیم. اگر کنفرانس بین المللی برگزار شود و بر سر این اصول موافقت بعمل آید، آنگاه ما دولت یهود و حق داشتن امنیت در منطقه از جمله برای اسرائیل را به رسمیت خواهیم شناخت.

کمکهای مالی رسیده:

۰۴ ج. از سوئد ۱۰۰۰ کرون
 بمناسبت چهل و هفتین سالگرد حزب از
 گوتنبرگ ۸۱۰ کرون
 سام امریکا ۵ دلار
 وحید امریکا ۲۸۲/۸۰ دلار

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

NAMEH MARDOM NO:231 1 November 1988

Addresses: 1. P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden نشانی های ۱-
 2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH پستی ۲-

نامه مردم